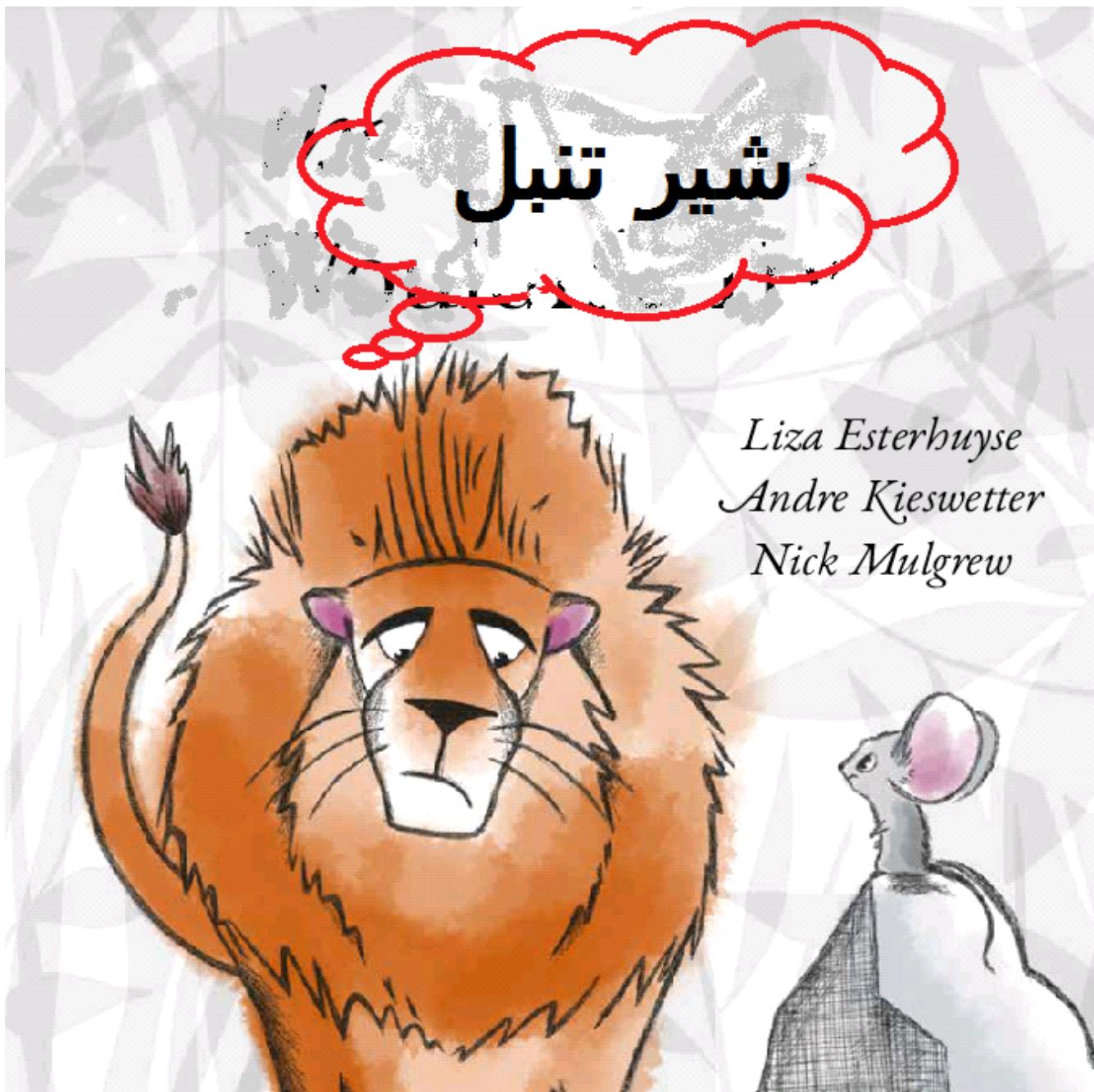


# شیر تنبل

*Liza Esterhuysen  
Andre Kieswetter  
Nick Mulgrew*

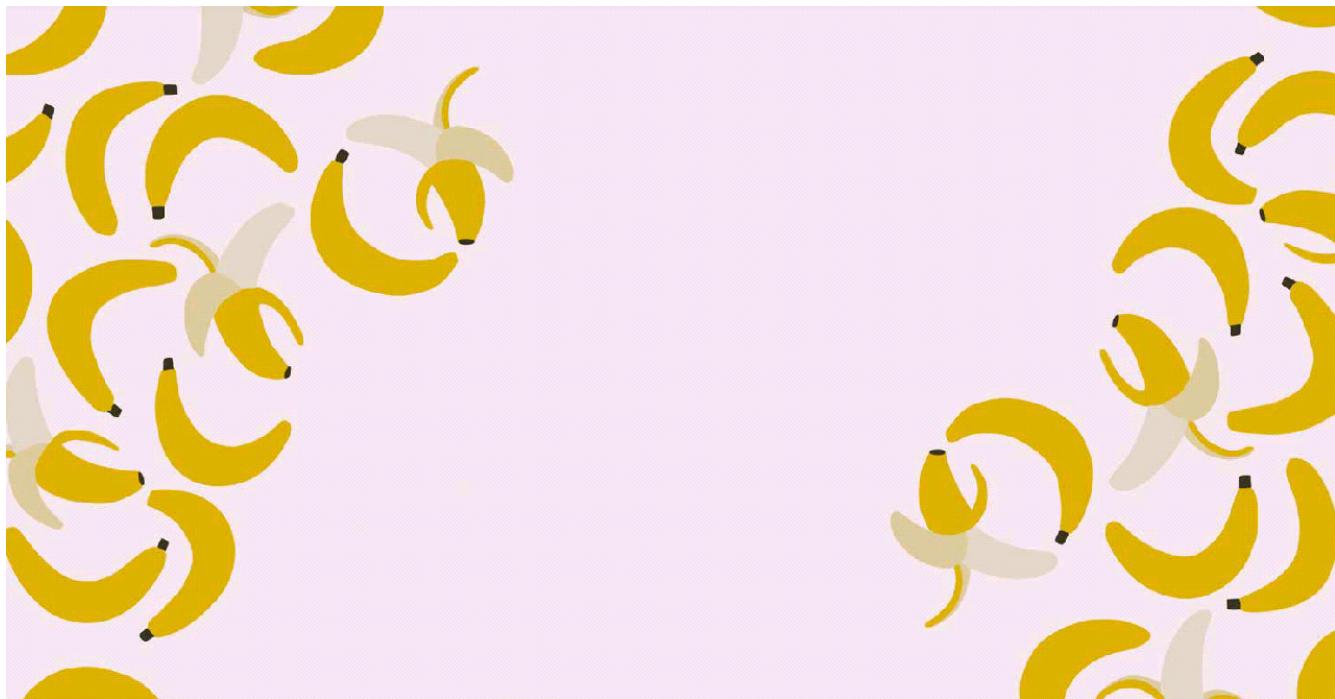


نویسنده : لیزا استرهووس

نقاشی : آندره کیزوووتر

مترجم : مجید مردانی

گروه سنی : ( ۲ تا ۵ سال )



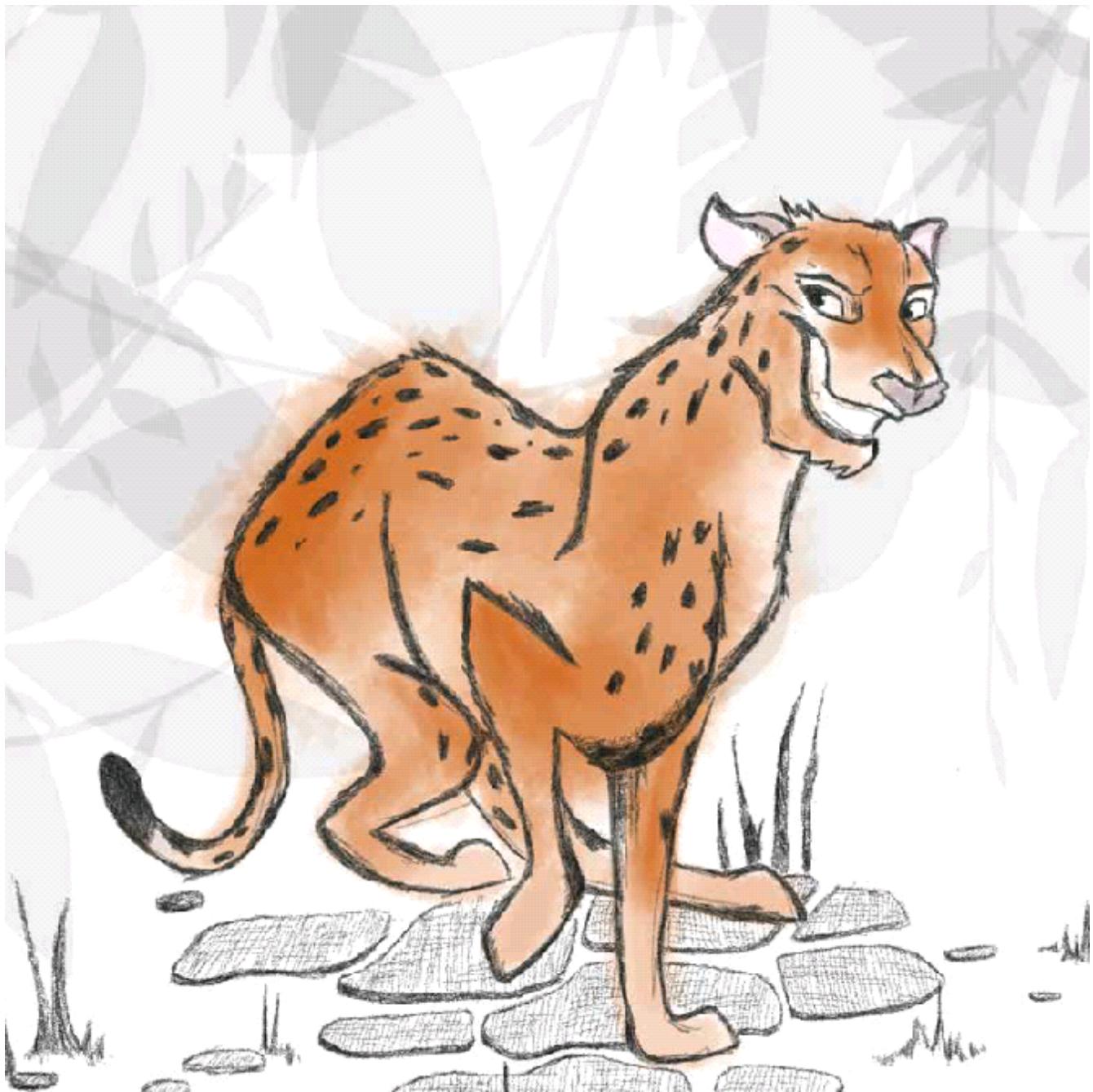
تقدیم به کودکان سرزمینم که آینده سازان این خاک پاک هستند



والدين گرامى اين داستان را با استفاده از خلاقيت هاي گفتاري برای کودک دلبرستان بخوانيد



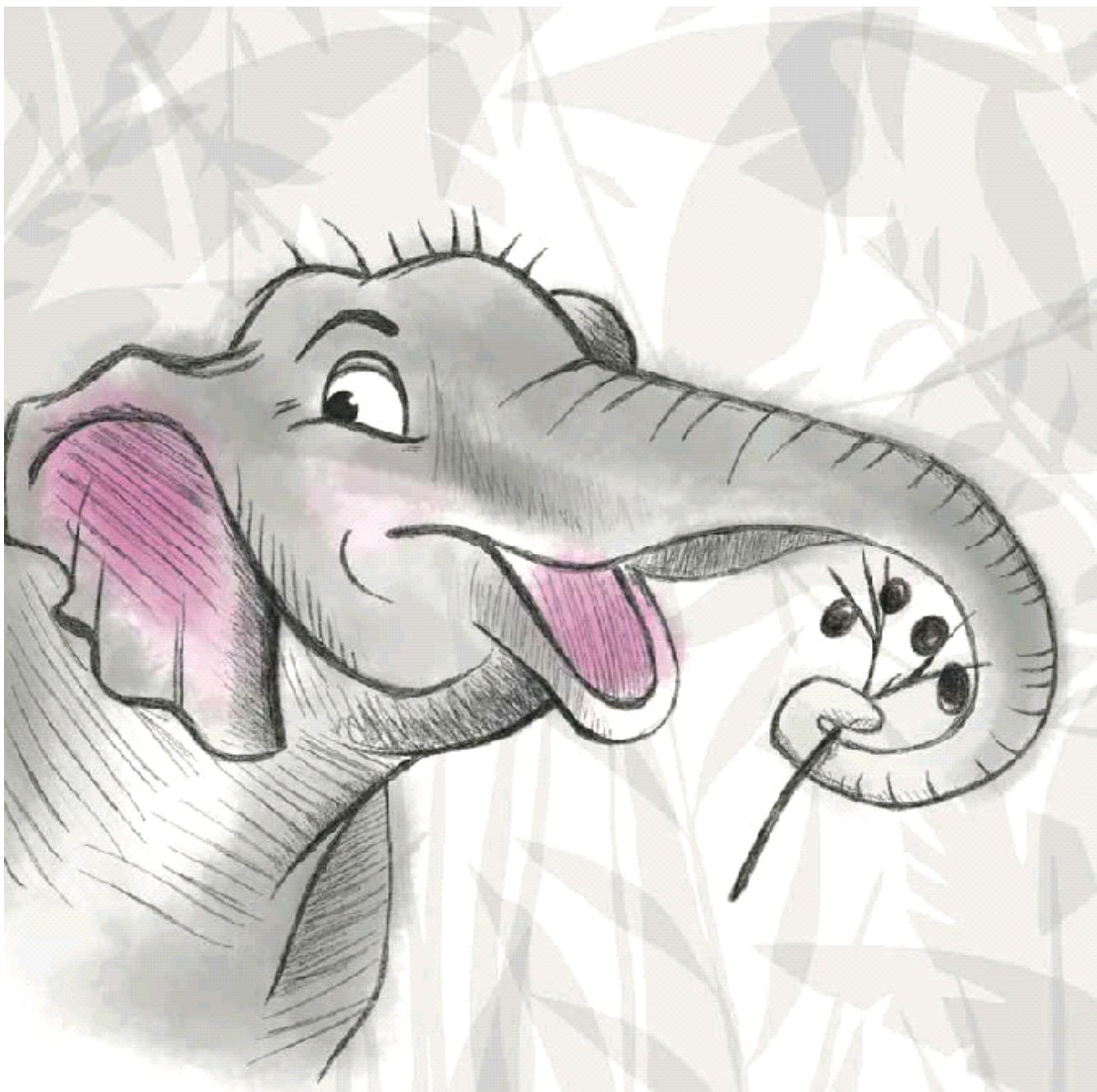
یک روز آفتابی دیگر در جنگل شروع شده بود .  
همه‌ی حیوانات از لانه هایشان بیرون آمده و مشغول بازی بودند .



چیتا به شیر گفت : " آقا شیره بیا با هم بازی کنیم ؛ اگر من توانی مرا بگیر ! "

چیتا به سرعت دوید ؛ هو ، هو . . .

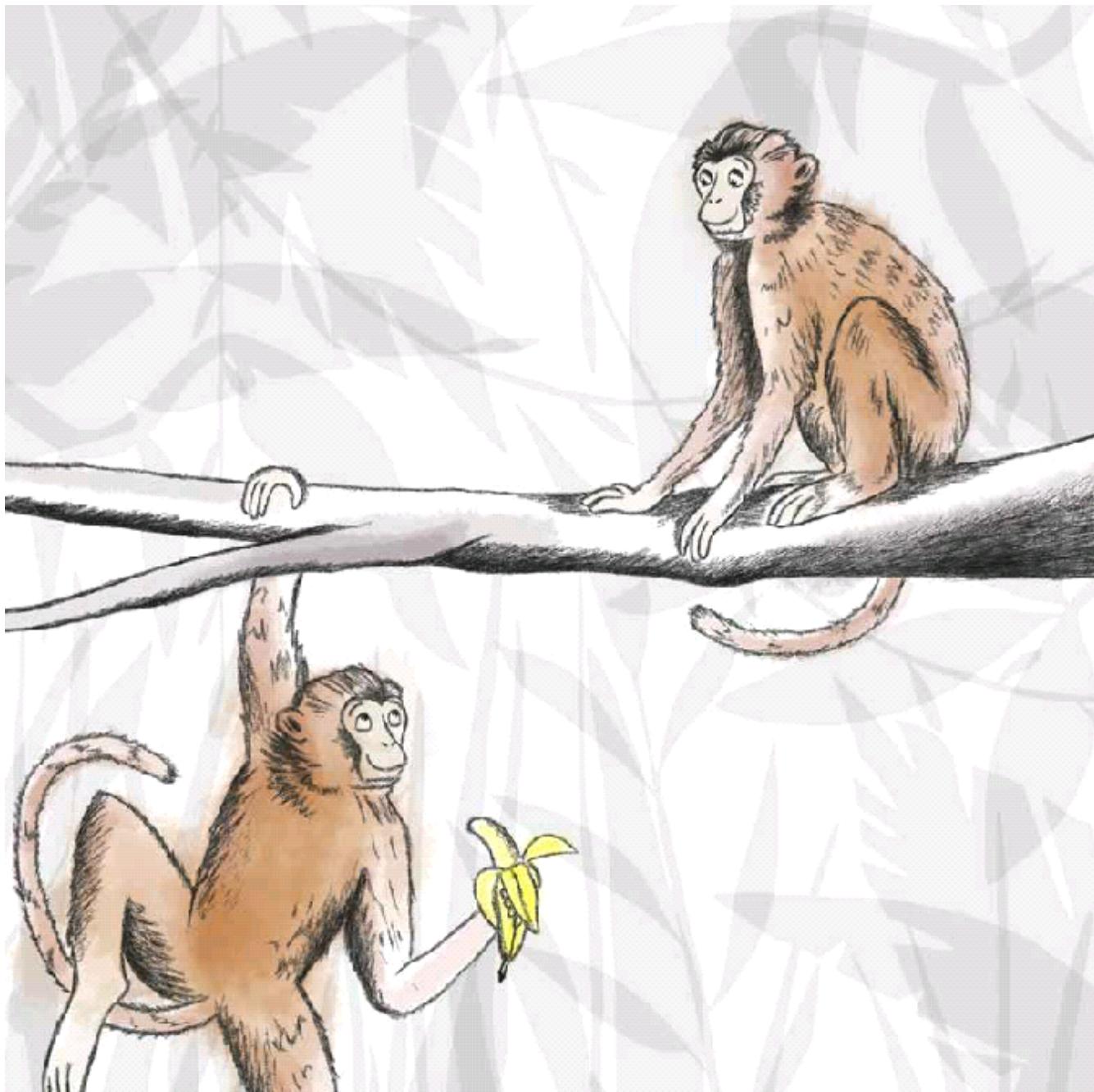
شیر گفت : " من با تو باری نمی کنم ، برای اینکه به تو من بازم "



فیل گفت : " آقا شیره ، بیا با هم بازی کنیم ؛ من خواهی با هم سنگ پرتاب کنیم ؟ "

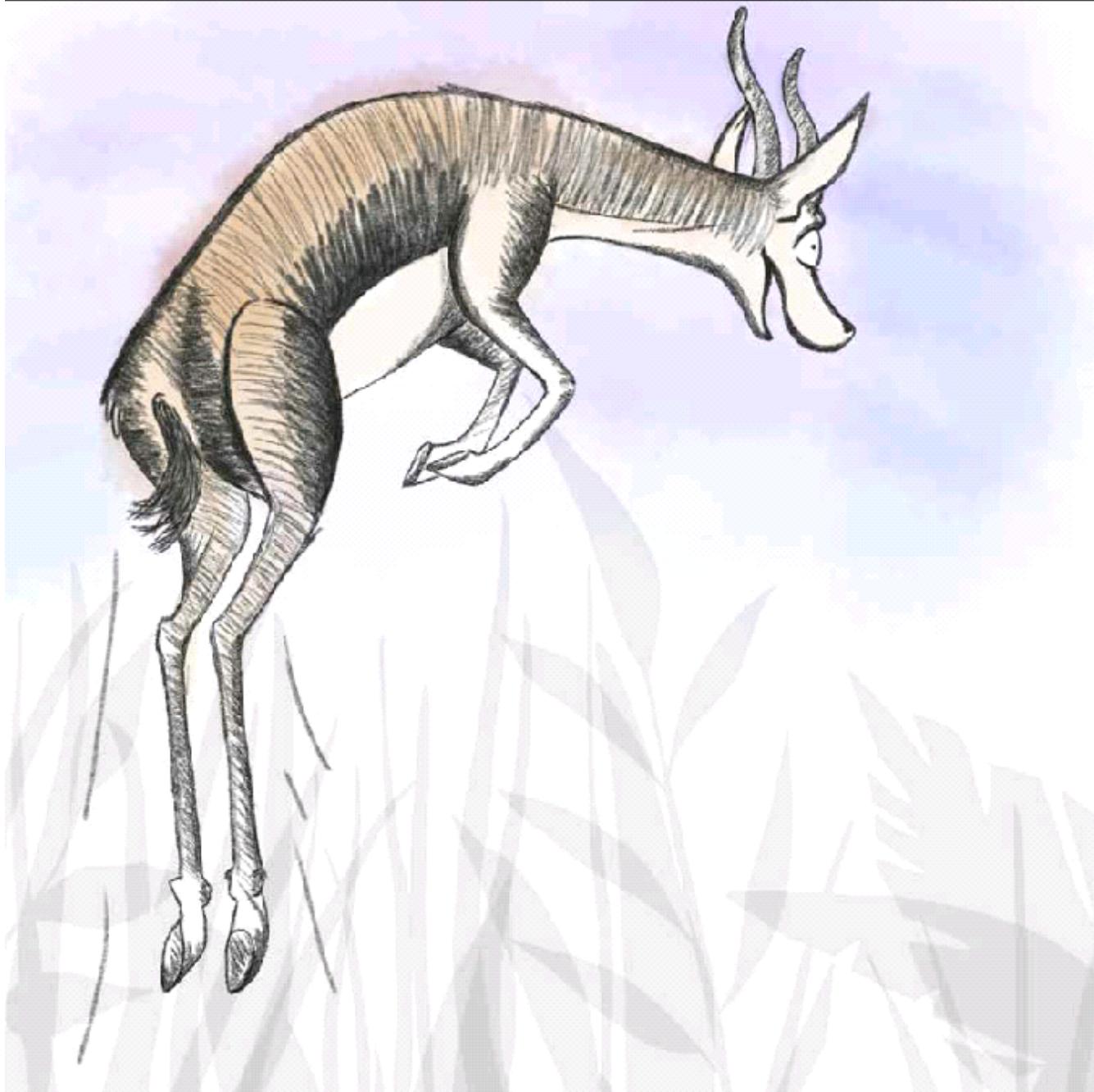
فیل یورتمه رفت ، کوب ، کوب . . .

شیر گفت : " من با تو بازی نمی کنم ، برای اینکه به تو من بازم "



میمون ها گفتند : " آقا شیره ، بیا با هم بازی کنیم ؛ هر کسی توانست موز بیشتری بخورد  
برنده است !! "

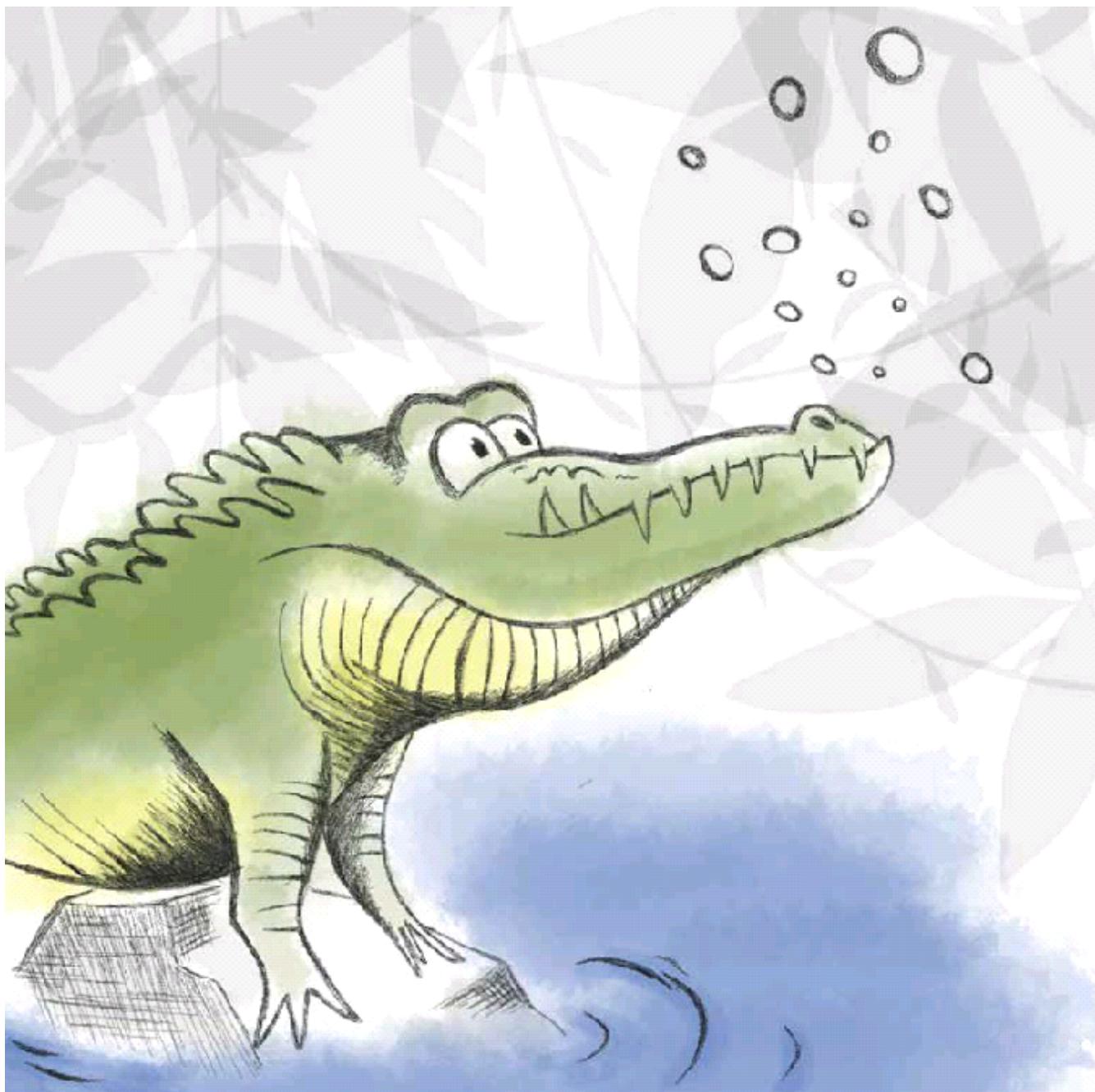
میمون ها از درخت بالا رفته اند ، تاپ ، تاپ ، تاپ . . .  
شیر گفت : " من با شما بازی نمی کنم ، برای اینکه من بازم "



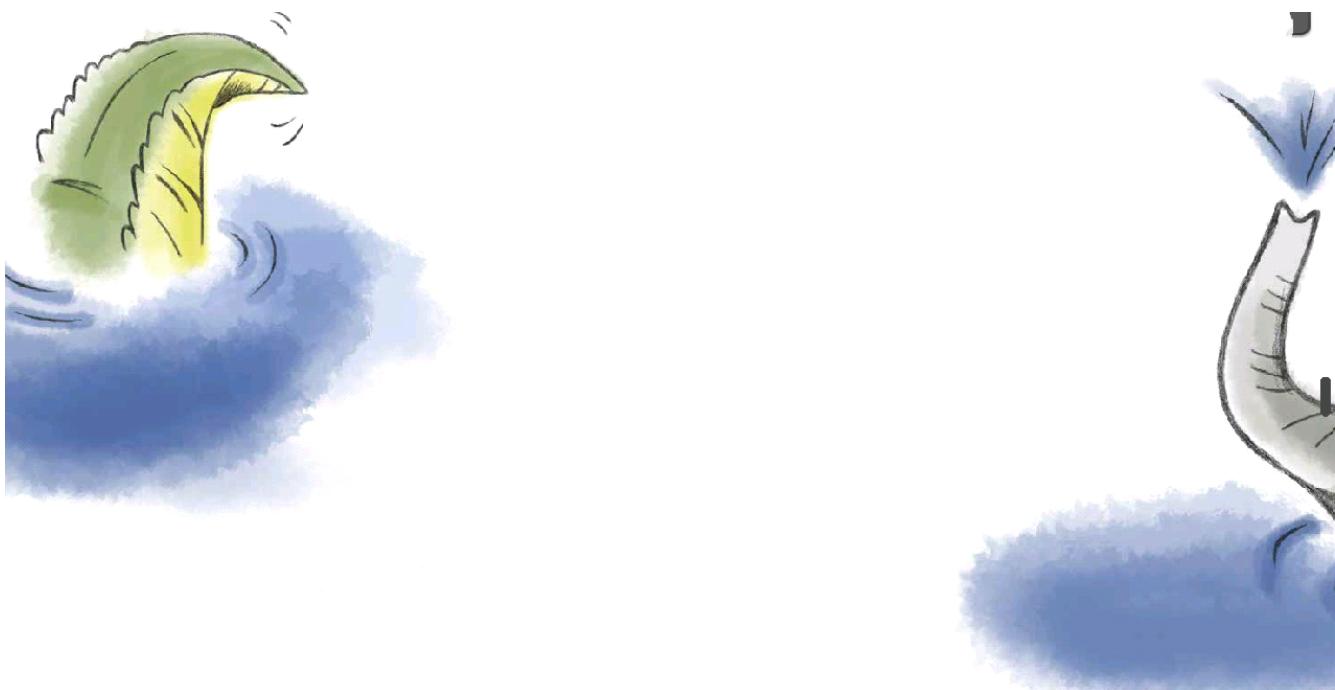
غزال آفریقایی گفت : " آقا شیره بیا با هم بازی کنیم ؛ هر کسی بیشتر پرید ، برنده است ! "

غزال آفریقایی بالا پرید ، زوپ ، زوپ ، زوپ . . .

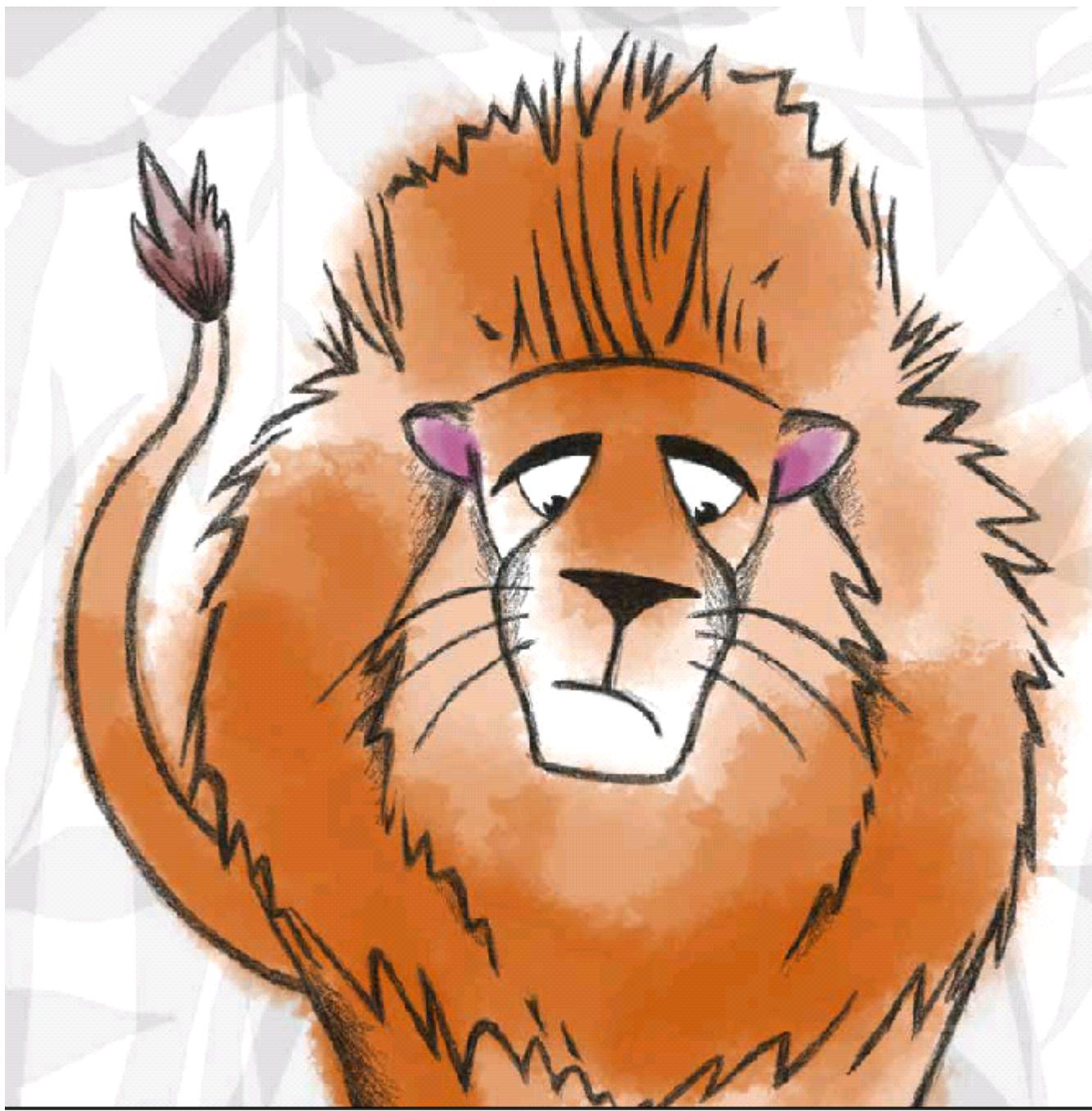
شیر گفت : " من با تو بازی نمی کنم ، برای اینکه می بازم "



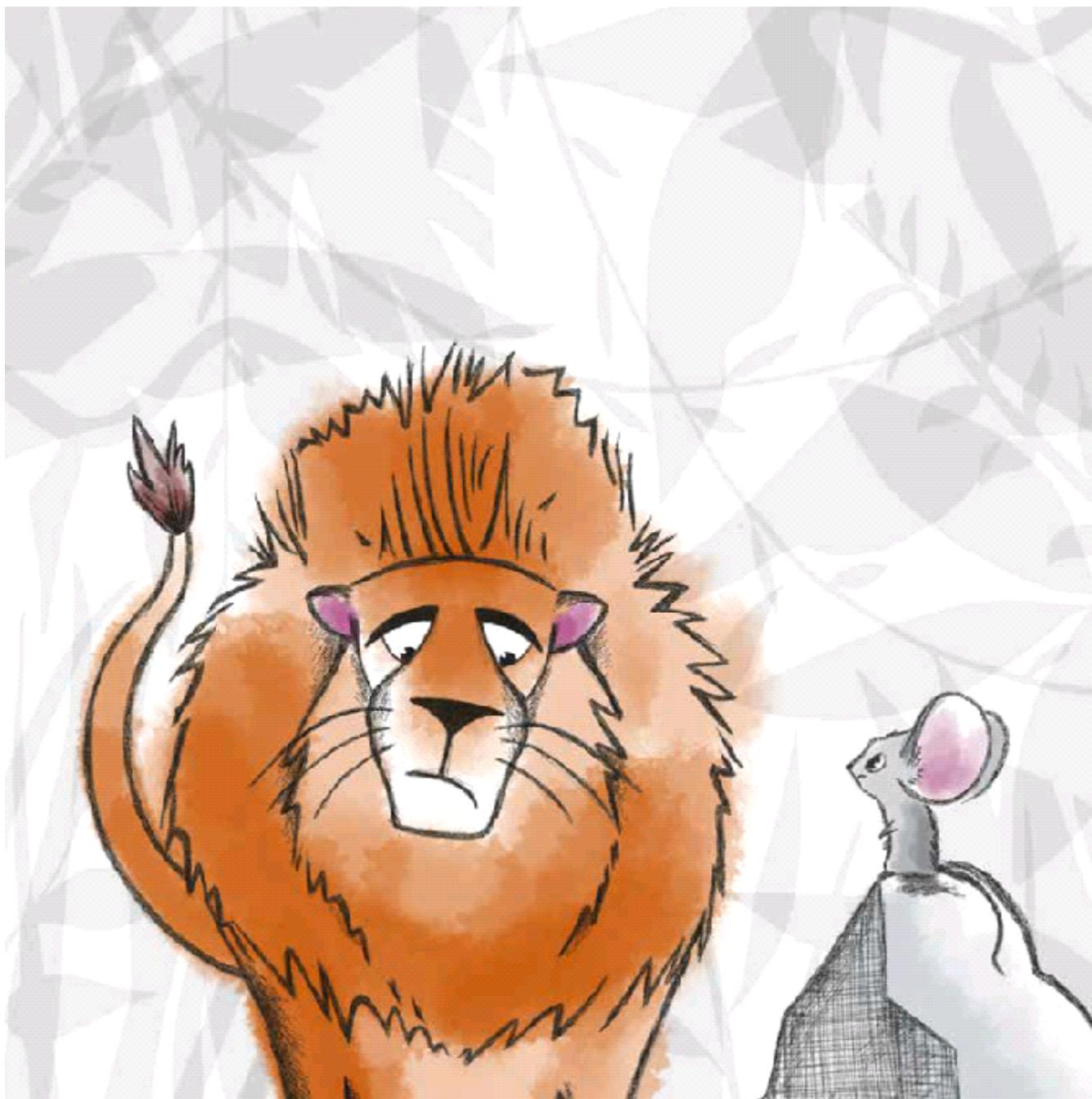
کروکدیل گفت : " آقا شیره بیا با هم بازی کنیم ، با من مسابقه شنا می دهی ؟ "  
کروکدیل پرید تو آب ، شلپ ، شلوپ . . .  
شیر گفت : " من با تو بازی نمی کنم ، برای اینکه می بازم "



کروکدیل از فیل سریعتر بود ، ولی هر وقت می خواست از آقا فیله جلو بزند ؛ فیل او را  
قلقلک می داد ، قاه ، قاه ، قاه ...  
فیل و کروکدیل پریدند توى آب و با هم مسابقه شنا دادند .

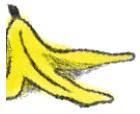


شیر غمگین و افسرده یک گوشه ای نشسته بود ، فیل و کروکدیل را نگاه می کرد .

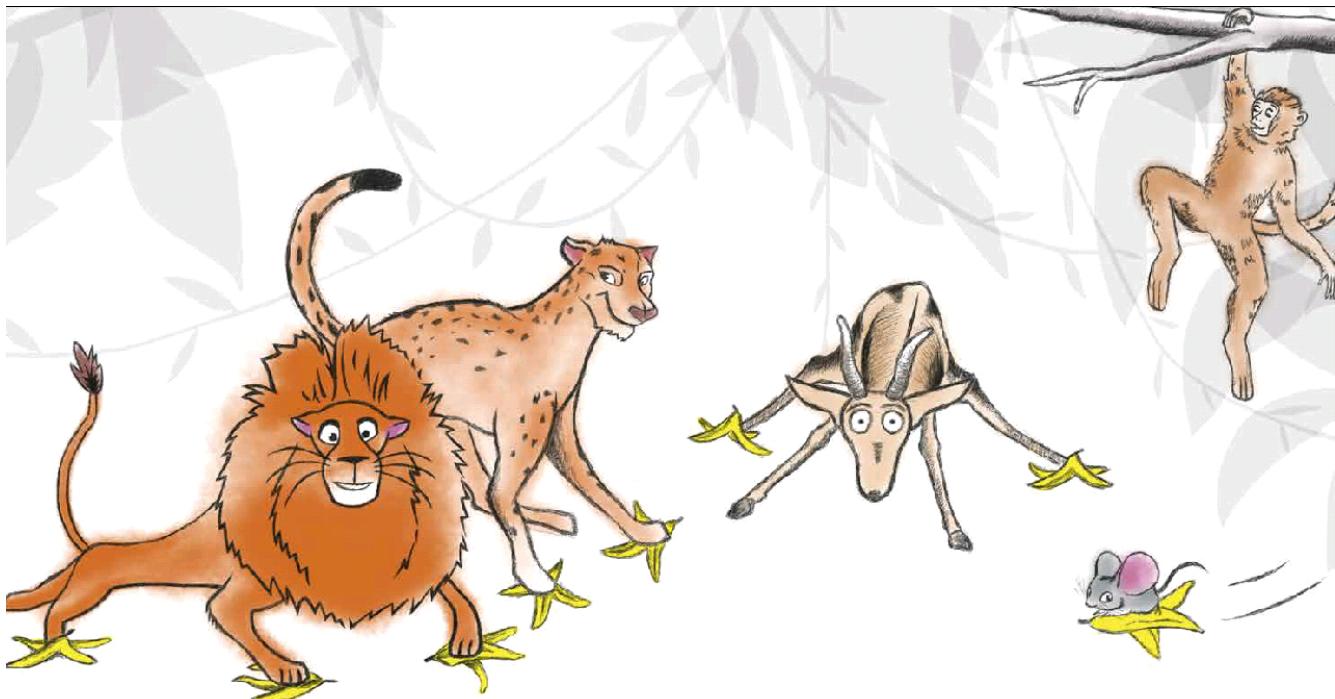


موس از شیر پرسید : " آقا شیره چرا ناراحت هستی ؟ "  
شیر گفت : " نمی خواهم بازی کنم ، برای اینکه می بازم ! "

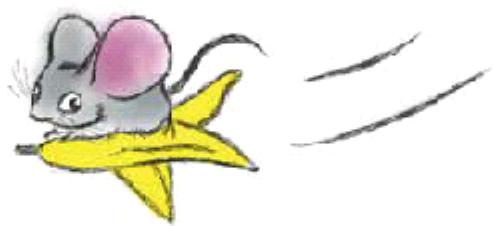




شیر پایش را روی یک پوست موز گذاشت ، لیز خورد و افتاد روی زمین !!



حیوانات همکی گفتند چه بازی خوبی ! و همه پاهایشان را روی پوست موزها گذاشتند و لیز خورند ; آقا شیره هم این بازی را دوست داشت و خیلی خوشحال بود .



پایان

